

## تولید علم

راحله برادران صفار/ دانش پژوه گروه آموزشی فلسفه ودین

معنای علم:

از اصلی ترین مفاهیم در فرهنگ اسلامی، مفهوم علم است. علم از سنخ مفاهیمی است که هویت هر فرهنگی در نوع بر خورد با آن، معنا می یابد؛ پس علم از مفاهیم بنیادی همه فرهنگ ها است. علم توحیدی در اسلام، والاترین ارزش محسوب می شود و سرچشمه رستگاری انسان ها است؛ لیکن در فرهنگ غرب، علم تجربی و طبیعی ملاک توسعه و پیشرفت و سعادت زندگی بشری است. با تعمق در معانی ارایه شده از علم، در می یابیم که این مفهوم، مشترک لفظی است؛ یعنی نزاع بر سر مفهوم علم است نه وضع و قرارداد لفظ علم نسبت به معانی آن. در حقیقت منظور از اشتراک لفظی، معنای ادبی آن نیست؛ بلکه معنای فلسفی آن مدنظر است. لذا در فرهنگ اسلام، علم، هویتی آمیخته با دین و خداوند دارد و از آنها جدایی ناپذیر است؛ اما در فرهنگ غربی، هویتی فرادینی و سکولار دارد. آنچه ما آنرا به معنای علم می پذیریم به این مضمون است که:

معلومات یا دانسته ها شامل علوم مدونه، متون علمیه و صناعات و حرف عملیه است؛ خواه مسایل و مطالب آنها در ذهن ترتیب و تنظیم یافته یا در دفاتر و اوراق نوشته شده، منظم گردیده باشد. □ این، البته معنایی وسیع و عام برای علم است که در این نوشتار، هدف، توضیح و تولید علمی است که موجب سعادت دنیوی و اخروی شود.

البته چنین نیست که فرهنگ غرب از ابتدا علم را از حوزه دین جدا کند؛ بلکه این واژه در ابتدا به دانش الهی اطلاق می شد؛ اما پس از رنسانس، علم در حوزه نزاع تفکیک عقل و دین وارد شده و با متروک شدن شهود، دانش عقلی از وصول به دریای سعادت محروم شد و ادراکات پنج گانه حسی در پناه و هم به مسند تکیه زده و علم الهی را از صحنه خارج کردند و حال جز نامی از علم الهی باقی نیست.

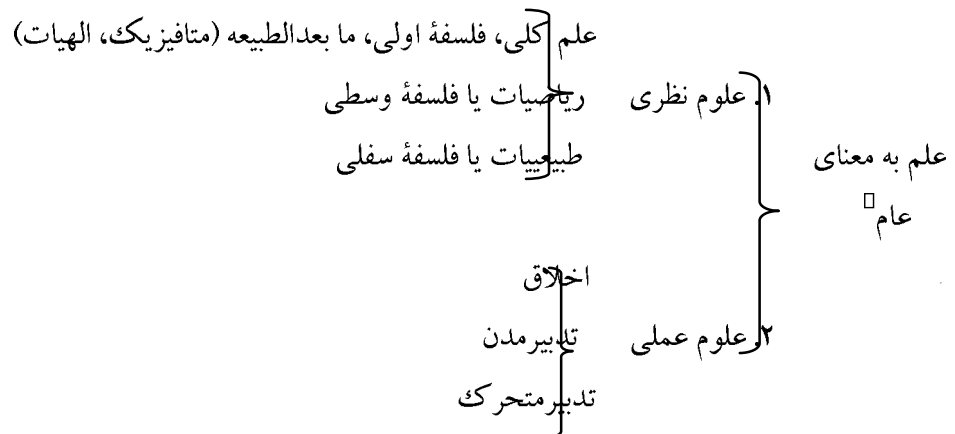
آنچه اکنون واژه علم بر آن چیزی نهاده می شود که دلایل حسی آنرا به نوعی تأیید کنند و از جمله نوامیس ثابت و دائم طبیعت باشد. □ یعنی تجربه آنرا ثابت کرده باشد و موضوع آن به مشاعر و قوای حسی درآید تا توان آزمایش پذیری را داشته باشد. در نگاه اسلام، علم در روایتی بدین گونه توصیف شده است: «العلم محیی النفس و منیر العقل و ممیت الجهل».

و همچنین:

«ليس العلم بالتعلم انما هو نوريقع في قلب من يريد الله تبارك و تعالى أن يهديه، فإن اردت العلم فاطلب في نفسك اولاً حقيقة العبوديه، واطلب العلم باستعماله و استفهم الله يفهمك».

### اقسام علم

علم، اسم جنس است و در يك تقسيم بندي كلي به دو قسم تقسيم مي شود:



میزان در این تقسیم بندی این است که :

در علوم نظری یا از هستی ها بحث می شود یا از احکام کلی که موضوعات آنها مقید به اراده انسان نیستند ؛ مانند احکام فلسفی، طبیعی و ریاضی . این احکام گرچه درباره وجود یا جسم و طبیعت انسان صادق هستند ؛ اما تحقق موضوعات آنها وابسته به اراده او نیست.

در علوم عملی نیز موضوعات آنها امور انسانی است و باخواست و اراده انسان تحقق می پذیرد ؛ مانند اخلاق، زندگی خانوادگی یا زندگی اجتماعی. نظام و ساخت اجتماعی افراد از مسیر آگاهی و رفتار ارادی انسان ها شکل می گیرد.

باتوجه به اینکه چه چیزی مورد علم واقع می شود و عالم کیست ، یک تقسیم بندی دیگر نیز می توان برای علم در نظر گرفت.

کلی

علم کلی فقط در مورد خداوند صادق است و ما انسان ها هرچه تلاش کنیم به یک شناخت کلی از پیرامون خود نمی رسیم؛ بلکه مرتبه ای از دانش جزئی را به دست می آوریم و آنچه معلوم خداوند است کل هستی با تمام روابط پیچیده و نظم حاکم بر آن است. اشراف داشتن بر تمامی جوانب پیرامون برای انسان تحقق خارجی ندارد؛ چرا که وی محدود است و هرگونه مفاهیم نامحدود و کلی در محدود جای نمی گیرند و علم خداوند به کائنات حضوری است.

اما در علم جزئی که در مورد انسان ها صادق است، باید گفت که ما به موجودات به لحاظ قیود و اضافات اوصافی علم پیدا می کنیم؛ یعنی علم ما از طریق مقایسه بدست می آید و گستره علم ما در دایره علم حصولی معنا می یابد.

با تکیه بر آیه «هو الذی بعث فی الامین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه ...»<sup>□</sup>، استنباط می شود که علم حقیقی از راه ترکیه و تغییر و تحول در هستی انسان حاصل می شود.

شیوه های معرفتی علم:

شیوه معرفتی علوم جزئی، به تناسب موضوعاتی که برای آن علوم هست، می تواند حس، تجربه، عقل یا شهود باشد.<sup>□</sup> در علوم طبیعی علاوه بر اینکه روش های حسی و تجربی نقش اساسی دارند، قواعد و احکام عقلی نیز حضوری تعیین کننده و فعال دارند؛ زیرا هیچ علم جزئی نیست که به برخی از اصول فلسفی متکی نباشد و اصول و قواعد فلسفی همواره غیرحسی و غیرتجربی هستند. روش های غیرمفهومی که حسی نیستند و یا با براهین و استدلال های عقلی تأمین نمی شوند، در ادراک و شناخت بسیاری از امور طبیعی می تواند مؤثر باشد. برخی از کشفیات علمی در یک مکاشفه و حالت شهودی و یا با یک الهام نصیب دانشمند می شوند. حکمای مشاء، نتیجه این حالت روحی را وقتی که بسیاری از حیوانات برای شناخت محیط پیرامون خود دارند و یا در شناخت خواص دارویی برخی گیاهان دارا هستند، یک شیوه تجربی و عقلی یا برگرفته از حس نمی دانند؛ بلکه قائلند با نوعی هدایت و آگاهی باطنی پدیدار می شود.

شناخت حسی در علوم ریاضی نقش چندانی ندارد و آنچه از این موارد در این علم هست برای تمثیل و تقریب به ذهن است و قوانین ریاضی از طریق قسمت های ذهنی و با شیوه عقلانی به دست می آیند و بر پایه تحلیل های ذهنی استوارند .

شیوه معرفتی علمی که غیر از فلسفه هستند ، شیوه تجربی است . قضایای علمی ، آنند که از طریق حس به دست آمده و در نهایت نیز به وسیله آزمون و تجربه ، اثبات می شوند.

در علوم طبیعی و تجربی ، علاوه بر آنکه مفاهیم ذهنی محض و قضایای ترکیبی پیشین حضور دارند و شناسایی آنها، طبیعیات و ریاضیات عقلانی محض را پدید می آورد ، معرفت تجربی انسان نسبت به واقع و شهود حسی جهان خارج نیز حضور دارد . هر چند که این احساس به دلیل پیوندی که ناگزیر با اصول عقلی و ذهنی دارد از اصول به واقع محروم مانده و در حیرت همیشگی نسبت به حقیقت باقی می ماند. در مکانیسم تفکر علمی می توان اوصاف اشیا طبیعی را با شیوه هایی تجربی و آزمون پذیر اثبات کرد . استقراء (مشاهده محسوس امور جزئی و انتقال به یک قاعده علمی) مهم ترین نقش را در تفکر علمی دارد ؛ لیکن باید گفت هر چند این استقراء تکرار پذیرد قانونی کلی را نتیجه نمی دهد ؛ چرا که «قانون کلی در قضیه های حقیقی ، حکم همه افرادی را که تاکنون وجود داشته یا می توانسته اند موجود شوند و موجود نشده اند یا در آینده موجود خواهند شد و یا امکان وجود آنها هست یا حتی حکم افرادی را که موجود نمی شوند ، بیان می کند» .<sup>□</sup>

ویژگی قانون علمی ، کلی بودن آن است ، حال آنکه مشاهده حسی ، جزئی است ؛ پس به لحاظ منطقی به همان مواردی دلالت دارد که مورد مشاهده واقع شده و اگر مورد جدیدی خلاف حکم استقراء مشاهده شد ، هیچ استحالته منطقی ندارد. باید توجه داشت که ثبت مشاهدات ، گزارش است و این گزارش ، قانون علمی نیست چراکه ناظر به یک حادثه خاص که در زمان و مکان خاص ، روی داده می باشد و قابل تعمیم به سایر موارد نیست و هرگاه تبدیل به یک قانون شد ، ارزش علمی خواهد داشت.

در شیوه های معرفتی ، عنصر مهم ، یافتن مرز علم و غیرعلم است . در این خصوص باید گفت: «آزمون پذیری ، خصلتی نیست که این مرز را به طور حقیقی جدا کند و علم را که اینک با دخالت ذهن در قلمرو فرضیه ها و در محدوده مشاهده ابتدایی و آزمونهای علمی پدید می آید از غیر آن ، بی نیاز گرداند . ابطال پذیری نیز یک ویژگی برای جدایی این مرز نخواهد بود ؛ چرا که ابطال یک فرضیه کلی با مشاهده مورد خلاف در صورتی واقع می شود که مورد جزئی ، نقیض طرف مقابل بوده و اجتماع نقیضین نیز محال باشد ؛ پس خصلت ابطال پذیری یک ویژگی است که تحقق آن مستلزم اعتماد به برخی از گزاره های غیرعلمی ، نظیر استحالته اجتماع نقیضین است زیرا استحالته چنین قضیه ای از راه احساس و آزمون بدست نمی آید» .<sup>□</sup>

انسان امروزی از دو منبع معرفت مابعدالطبیعه: علم مقدس<sup>□□</sup> و وحی دست کشیده و از تجربه معنوی درونی که تحقق ملموس و عینی مراتب بالاتر وجود را میسر می سازد محروم شده؛ لذا خود را مقید و محصور به جنبه های ناقص واقعیت کرده که ناگزیر است خداوند را به منزله حق به بوتۀ فراموشی بسپارد و اگر این انسان، ایمان خود را به الوهیت همچنان حفظ کند، تصور خداوند به منزله حق، به هیچ وجه با آن جهان بینی تجربی که در آن، زندگی می کند و مقدمات آنرا نادانسته یا ناخودآگاهانه می پذیرد سازگار نیست.<sup>□□</sup>

دانش شهودی در والاترین جایگاه معرفتی قرار دارد. پس از آن، مفاهیم کلی عقلی که منجر به کشف نظام ربانی عالم می شود هستند و درنازل ترین مرتبه، دانش حسی جای دارد؛ چرا که مقدمات تعیین آنها دارای مراتبی است که شهود به دلیل صدور از منبعی مقدس، قابل اعتمادتر است.

### تولید علم

شیوه سنتی کسب علم به شکل جاوید از ظهور بشریت با متصل شدن به حضرت حق و سیر و سلوک همچنان باقی مانده است؛ چرا که ریشه در اصولی ثابت دارد، گرچه فقط همان فرد سالک به تعیین می رسد؛ اما جهان بینی علمی یا تجربی همواره در حال تغییر است؛ چرا که آنان، امروز نظریه ای را به اثبات می رسانند و فردا نادرستی آن را و سپس نتیجه جدیدی را ارایه می دهند.

مفاهیم علاوه بر آنکه از روابط علمی با یکدیگر بهره مندند، سپس از آثاری که دلالت بر واقعیت ذهنی و علمی دارند نیز برخوردارند. این روابط علمی مفاهیم با آگاهی انسان تعیین نمی شوند یا تغییر نمی کنند؛ لیکن عالمان کوشش می کنند تا مفاهیم و روابط را کشف کنند. این رابطه ها موجود بوده و آنان فقط آنها را کشف می کنند و ما نیز این قواعد را تعبداً می پذیریم. لیکن انسان سنت گرا دامنه ایمان را به ثمرات معرفت مابعدالطبیعی نیز تسری می داد و با ریاضت های سنتی و به کارگیری نکات اخلاقی و معنوی در خود آمادگی های فکری را با بررسی دریافت و کشف علوم ایجاد می کرد. حال آنکه انسان امروزی بدون توجه به این نکات از راه تجربه و استقرا به حل مسایل می پردازد و اگر به تناقض های ظاهری دست یابد عدالت الهی را نفی می کند. به عبارت دیگر جهان متجدد، حقایق و حیانی را بر اساس ایمان هم نمی پذیرد و برای آن، در پی علت می گردد. لیکن انسان سنتی، محدودیت های خویش را قبول داشته و با تواضع، سر تسلیم در برابر آموزه های دینی-الهی فرود می آورده است.

اختلافی که دانشمندان در طرق اصلی برای وصول به حقیقت و به دست آوردن علم صحیح دارند، بستگی به این دارد که برای کدامیک از قوای ادراکی اعتبار قائل شده باشند.<sup>□□</sup> طرفداران عقل، راه منحصر

برای وصول به علم را روش عقلی و قیاس استدلالی می دانند. نگرش عقلانی داشتن به جهان، باعث می شود علم، قیاسی یا استقرایی گردد.

دلیل عقلی دارای دو جزء مادی و صوری است که هر یک نیاز به نوعی علم و اطلاع دارند. وقتی ذهن می خواهد از طریق تفکر، مجهولات را کشف کند و علم تازه ای به دست آرد، به معلومات قبلی خود رجوع می کند و اینها را به وسیله قوه متخیله و واهمه با یکدیگر تحلیل و ترکیب می کند تا از تصرف در آنها چیزی بسازد.

در این شیوه باید دو مطلب را توضیح داد:

اول - کدامیک از معلومات قبلی مورد اعتماد است تا از هضم و ترکیب آنها علم جدیدی کسب کرد (منطق معرفتی)؟

ثانیاً اطلاعات را چگونه باید با هم ترکیب کرد تا علم قطعی و مطابق با واقع بدست آید؟ (منطق صوری) حکما و بیشتر متکلمین بر آنند که علم از راه استدلال به دست می آید. پس آیا پدید آمدن علم به نتیجه، پس از علم به مقدمات است؟ آیا دست یابی به نتیجه، اتفاقی و برحسب عادت است یا لزوم و ضرورت آن از نوع چینش مقدمات حاصل می گردد؟ این اشکالاتی که می توان بر این روش عقلانی گرفت، خود باعث انشعابات در بین عقل گرایان شده است. پس ابتدا باید در منطق صوری و مادی خبره شده؛ سپس یکی از عقاید عقلی گرایان را پذیرفت تا آنچه به عنوان علم، حاصل می شود قابل اعتماد باشد.

اشاعره معتقدند که وجود نتیجه در پی وجود مقدمات بدون لزوم و ضرورت حاصل می شود. حتی در عالم ذهن نیز چنین است؛ لیکن معتزله اعتقاد دارد که میان نتیجه و مقدمات، ملازمه وجود دارد. فلاسفه نیز می گویند که استدلال در حصول علم موثر است؛ اما این موثر بودن تامه نیست؛ بلکه ناقص است و استدلال فقط ذهن را تقویت می کند تا از مبادی غیبی علم اشراقی حاصل گردد و واسطه فیض از سوی خداوند، بررسی ایجاد علم عقل فعال است و در مرتبه عالی آن، خود ذات خداوند، واسطه دریافت علم می گردد. □□

حسیون، راه وصول به علم را تجربه و احساس می دانند. شکل گیری و تثبیت مفهوم حسی تجربی و آزمون پذیر علم در اندیشه موجب می شود تا علم که بر دانش های دینی و عقلی اطلاق می گردد، تغییر ماهیت داده و به بخشی از دانش - که در پائین ترین سطح معرفت است - دلالت کند و با گسستن از مبادی عقلی - دینی، به صورت علمی سکولار و دنیوی مطرح شود؛ لذا علم دنیوی - که پیوندهای خود را با علم

معاد و گزاره‌های متافیزیکی قطع کرد - تنها مصداق سعادت محسوب شد و علوم دینی • عقلی که به دلیل تجربی نبودن، توهم و خیالات محسوب می‌شد می‌بایست ایدئولوژی فاقد هویت را به جهان عرضه کند. اگر علم به گزاره‌های آزمون پذیر حسی منحصر گردد، دیگر سایر علوم، علم حقیقی نخواهند بود و با این بینش بی‌ارزشی آنها اعلام می‌گردد. □□

چنین نیست که علم برخاسته از تجربه همواره مایه سعادت گردد که پشتوانه‌های مذهبی الهی را ندارد و نیرویی مخرب محسوب می‌گردد؛ پس در بررسی تأیید هر علمی ابتدا باید اخلاقی را که موجب تولید آن شده است، بررسی کرد تا میزان اعتماد بر آن روشن شود؛ زیرا علم، انسان را از سطحی مادی به امری معنوی ارتقا می‌دهد و غایت آن همین است؛ پس علمی که موجب اسیر شدن در مادیات است چندان قابل اطمینان نیست. □□

تا زمانی که تجربه، باوری شایع باشد یا عقل باوری به سلطه خود ادامه دهد، پی بردن به حکمت سنتی یا خرد جاودان - که همیشه خداوند را به مثابه حق دیده است و جهان را خوابی می‌پندارد که از طریق یادآوری بیدار می‌شود - امکان پذیر نیست. این آموزه نیاز دارد که معرفت خود را از دو منبع عقل و وحی توأمان دریافت دارد و نظر به ماوراء و اعتقاد به آن، موجب کسب چنین معرفتی می‌شود: «لا علم الا من عالم ربّانی» □□

خود آگاهی به معنای آزمون تجارب، منجر به قرب نفس نمی‌شود و همواره احساس پایان ناپذیر به دریافت باوری فراطبیعی احساس خواهد شد. می‌توان این حس را در انسان‌های متجددی که مشتاق شکستن حصارهای مادی پیرامون خود هستند دریافت و این نیاز به باور ماورایی گسترش عرضی دارد که شامل تمام جهانیان می‌شود. اگر معتقد به این باشیم که از عقل و حس کاری ساخته نیست، حدس خود نمایی می‌کند؛ یعنی همان قوه قدسیه، الهام روحانی یا وحی و شهود.

علمی که از متافیزیک بهره می‌گیرد از آغاز، گسسته از دیانت نیست؛ زیرا این علم با شهود واقعی آغاز می‌شود که دارای ضرورت ازلیه است. این علم در تمام مراحل به تامین دانش‌های جزئی می‌پردازد و از آستانه شهود کناره نمی‌گیرد و اگر به شهود معصوم راه یافت، باطن خود را بیشتر آشکار می‌کند؛ اما علمی که از مواجه و تأمل در هستی می‌گیرند با از دست دادن هویت عقلی و دینی خود، از معرفت،

بهره‌ای نخواهند داشت و ارزش جهان شناختیِ بررسی آنها غیرقابل تصور است و ابزاری می‌شوند برای قدرتمندان که راه‌های سلطه را بر سایرین بیابند.

مفاهیم جدید نه فرآوردهٔ مشاهدهٔ تنها، و نه قیاس و استدلال و نه ترکیبی از آن دو است؛ بلکه حاصل تخیلِ خلاقِ اندیشمند است.<sup>□□</sup> هرچند شیوهٔ استقرا و آزمون و تجربه، علمی را به دست می‌دهند لیکن مبنای دست‌یابی به علوم جدید جهش خلاق است.

در دین سلسله مراتبی از رهیافت‌ها به حقیقه الحقایق، وجود دارد که به نحوی احساسی ما را در یافتن و شناخت یاری می‌رساند و به انسان این امکان را می‌دهد که تنوع صور قدسی را در وحدتی عاقلانه نظاره کند و راه‌های بررسی بازشناسی حقیقت قابل اطمینان را به دست آورد.

سنت‌های شرقی بر سرشت سلسله مراتبی واقعیت، برتری امور معنوی بر امور مادی، سرشت مقدس جهان و بر جدایی ناپذیری سرشت انسانی از سرنوشت محیط طبیعی تاکید می‌کنند<sup>□□</sup> این تقاسیم همان جنبه‌های متفاوتی فرهنگی‌های شرقی است که باعث سعادت اخروی آنها خواهد شد.

می‌توان بادقت در آنچه تاکنون گفتیم گفت که هر سه مبادی حسی • عقلی و شهودی در بررسی تولید علم لازم هستند؛ چرا که تکرار احساس، سبب فعلیت عقل، و کثرت تعقل به پدید آمدن نیروی قدسی امداد می‌کند؛ به عبارت دیگر موضوع و محمول گزاره‌های علمی، ساختهٔ حس، و حکم به وسیلهٔ عقل استخراج می‌شود و در بالاترین مرتبه، حدس را به وجود می‌آورند؛ پس ویژگی‌های علم جدید چنین است:

مشخص بودن مفهوم • ترکیب نظریه و آزمایش • بیان قوانین طبیعت و اثبات آن به وسیله تفکری خلاق.<sup>□□</sup> مراتب دست‌یابی به معرفت، از دانش حسی آغاز می‌شود؛ سپس به معرفتی حصولی - عقلی رسیده و به دانشی شهودی متصل می‌گردد. کسی که از علم عقلی بهره می‌گیرد واجد تقریب با فرشتگان و ملکوتیان می‌گردد. علوم جدید از هر ادعایی درباره سرنوشت فرجامین واقعیت، مبرایند و امکان ندارد که شالوده‌ای ضروری برای اخلاق هدفمند فراهم آورند و متعلقین طریق رستگاری، مومنین به غیبت هستند. کسانی که از طریق دانش حصولی عقلی به اصل غیب، ایمان دارند و با تزکیه و سلوک و عمل به تعلیمات عالم ربانی، طریق وصول به معرفت را می‌یابند.



- 
- ۱- تحقیق در حقیقت علم، دکتر عبدالمحسن مشکوة الدینی، ص ۱۲.
- تحقیق در حقیقت علم، عبدالمحسن مشکوة الدینی، ص ۲۳.
- محمدی ری شهری، محمد؛ میزان الحکمة، باب ۲۸۳۳، حدیث ۱۳۳۷۸، ص ۴۵۲.
- محمدی ری شهری، محمد؛ میزان الحکمة، باب ۲۹۰۷، حدیث ۱۳۸۰۱، ص ۵۲۲.
- پارسانیا، حمید؛ علم و فلسفه، ص ۱۸.
- سوره جمعه، آیه ۲.
- پارسانیا، حمید؛ علم و فلسفه، ص ۲۵.
- پارسانیا، حمید؛ علم و فلسفه، ص ۵۴.
- پارسانیا، حمید؛ علم و فلسفه، ص ۵۶ - ۵۸.
- علم مقدس؛ علمی که در اعماق وجود انسان و نیز در قلب تمام ادیان راست آیین و اصیل نهفته است و به مدد عقل، می توان به آن رسید؛ یعنی آن قوه به طور خارق العاده طبیعی که در انسان های متعارف واجد استعدادهای ذاتی و عقلانی که کثری های جدید ملکات باطنی آنها را تباه نکرده و به ودیعت نهاده شده است.
- نصر، سید حسینی؛ نیاز به علم مقدس، ص ۳۱.
- تحقیق در حقیقت علم، دکتر عبدالمحسن مشکوة الدینی، ص ۲۴۱.
- دکتر شکوه الدینی، عبدالمحسن؛ تحقیق در حقیقت علم، ص ۳۵۰، ۳۵۵.
- پارسانیا، حمید؛ علم و فلسفه، ص ۱۵۵.
- نصر، سید حسین؛ نیاز به علم مقدس، ص ۱۵۰.
- محمدی ری شهری، محمد؛ میزان الحکمة، باب ۲۸۶۸، حدیث ۱۳۵۷۵، ص ۴۸۴.
- باربور، ایان؛ علم و دین، ص ۱۷۵.
- نصر، سید حسن؛ نیاز به علم مقدس، ص ۱۳۱.
- باربور، ایان؛ علم و دین، ص ۳۰.

- ۱- قرآن کریم .
- ۲- مشکوٰه‌الدینی ، عبدالمحسن ؛ تحقیق در حقیقت علم ، انتشارات دانشگاه تهران .
- ۳- باربور، ایان ؛ علم و دین، مترجم بهاء‌الدین خرمشاهی، مرکز نشر دانشگاهی، چ سوم، ۱۳۷۹ش.
- ۴- پارسانیا، حمید؛ علم و فلسفه، مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ دوم ، ۱۳۷۹ ش .
- ۵- محمدی ری شهری ؛ میزان الحکمه، مکتب الاعلام الاسلامی، چ اول، ج ۶، ۱۳۶۲ ش .
- ۶- نصر ، سید حسین ؛ نیاز به علم مقدس ، مترجم حسین میاننداری ، موسسه فرهنگی طه ، ۱۳۷۹ ش .